

آقایان، بس کنید! سخنی با “داد”ستان دادگاه انقلاب اسلامی تهران

محمد ملکی



شرکت در انتخابات فرمایشی و نمایشی تایید همه ی ناسامانی هاست، بیایم این بار با تجربه گیری از گذشته، انتخابات را به یک تحریم فعال و هدفمند تبدیل کنیم و با اعتراض و عدم حضور پای صندوقهای رأی گیری به حاکمان بفهمانیم ملت ما هنوز سرزنده و فعال، مقاوم و هوشیار است و دیگر بار فریب فریبکاران را نخواهد خورد.

خبردار شدم که آقای دادستان دادگاه انقلاب اسلامی تهران تهدید کرده اند اگر کسی مردم را دعوت به تحریم انتخابات کند، تحت تعقیب و پیگرد قرار خواهد گرفت. درست است که در این سی و سه سال از سوی حکومتگران از این نوع تهدیدها زیاد شنیده ایم و مردم ما هزینه های فراوانی را متحمل شده اند، اما این یکی در آستانه خیمه شب بازی جدیدی که از آن به نام انتخابات نام برده می شود، از آن حرفهاست؛ حرفی که در آن خشونت است و بی رحمی و شمشیرکشیدن به سوی مردم.

اگر افرادی از جامعه جرات کنند عقاید خود را بگویند در نظامی که شما “داد”ستان آن هستید باید به سلابه کشیده شوند که چرا به کسانی که از فیلتر وزارت کشور و شورای نگهبان گذشته اند و تعهد سر فرود آوردن در برابر ولی فقیه، و بازوی عملیاتی رهبر بودن و اطاعت چشم بسته از اوامر رهبری را کرده اند، رأی نمی دهند؟ باید چنین افرادی را تحت پیگرد قرار داد تا سزای داشتن “عقیده”ای برخلاف نظر حاکمیت را ببینند؟ آقای دادستان به من که یک شهروند هستم اجازه می دهید از شما پرسشی داشته باشم یا به دلیل همین سؤال هم دچار پیگرد قرار می گیرم؟ پرسش من این است که به عقیده شما در یک جامعه عادلانه و در قرن بیست و یکم وظیفه ی یک دادستان چیست؟ جز اینکه “داد” مردم را از “بی داد”گران بستاند؟

شما از هنگامی به این سمت منصوب شدید که اتفاقاً مصادف با “بی داد”های بسیار از سوی حاکمیت بود، از جمله کشتار ده ها نفر در

تظاهرات اعتراضی به کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و ۲۵ بهمن ۸۹ و زندانی و شکنجه شدن صدها نفر بعد از این حوادث، کشتار در زندانها، شهادت مظلومانه‌ی هاله سحابی و هدی صابر و دهها نمونه دیگر. آقای "دادستان، برآستی داد کدام خانواده‌ی دادخواه را از بیدادگران گرفته اید؟ شما میدانید ندها و سهراب‌ها و مختاری‌ها، بدست چه کسانی شهید شدند. شما می‌دانید مامورین وزارت اطلاعات چگونه هاله را در تشیع پیکر پدرش مهندس سحابی کشتند. شما می‌دانید در زندان اوین چه کسانی هدی صابر را شهید کردند. شما میدانید در زندانهای کهریزک و قرچک ورامین چه گذشت، بنابراین وظیفه‌ی شما "دادستان" است از بیدادیان نه تهدید مردم بخاطر اظهارنظر و تبلیغ عقیده.

شما چرا نگران تحریم انتخابات و عدم شرکت مردم در نمایش انتخابات هستید؟ حکومت گران‌انگونه که در این ۳۳ سال عمل کرده اند می‌دانند چگونه بخشی از مردم را به پای صندوق‌ها بکشانند و بازار انتخابات فرمایشی را گرم کنند، نگران این امر نباشید. از ۳۳ سال تجربه نظام ولایی در تقلب‌ها و بداخلاقی‌ها و آمار دروغ‌دادن‌ها غافل نشوید. حاکمیت چه مردم در انتخابات شرکت بکنند یا نکنند، کسان مورد نظر را از صندوق‌ها بیرون می‌کشند و شما وظیفه دارید به جای تهدید مردم از حقوق ضایع شده‌ی آنها دفاع کنید. شما حق ندارید مجری دستورات بازجویان و مسئولین وزارت اطلاعات باشید. وظیفه‌ی شما ستاندن "داد" ستم‌دیدگان و مظلومین از "بیدادگران" است.

آقای دادستان، بگذارید در اینجا نکته‌ای را یادآور باشم. من دقیق نمی‌دانم شما چند سال دارید و هنگام انقلاب کجا بودید و چه می‌کردید، اما بدانید - بقول آقای خمینی - در زمان آن پدر و پسر هم "انتخابات" انجام می‌شد و کسانی سر از صندوق‌ها بیرون می‌آوردند که از فیلتر شاه و درباریان، خان‌ها و ارتشیان، قدرت بدستان و ملاکان و آخوندهای درباری گذشته باشند. آن روزها روحانیانی که بعد از سقوط نظام شاهی قدرت را به دست گرفتند به ما می‌گفتند شرکت در انتخابات حرام است و ما را تشویق به هرگونه اخلاص در انتخابات می‌کردند. راستی چه شده که آن اعمال که دیروز واجب شرعی و مباح و مرضی خداوند بود امروز حرام و جنگ با خدا و رسول و قابل پیگرد و مجازات شده است؟ احتمالاً می‌گویید: برای اینکه شاهان پهلوی "ناحق" بودند ولی حکومت ما برحق است. ملاک حق و باطل در دیدگاه شما چیست؟ نظام شاهی در تجاوز به حقوق سیاسی مردم چه می‌کرد که نظام شیخی نمی‌کند؟

اگر تاریخ را ورق بزنیم تمام حکومت های جبار و ستمگر خود را "حق" می دانستند. آیا فرعون و نمرود که ادعای خدایی می کردند خود را "ناحق" می دانستند؟ آیا مغول ها و تاتارها و هزاران قبیله ی خونخوار خود را "ناحق" می دانستند؟ آیا استالین و هیتلر، موسیلینی و ناپلئون و آغا محمدخان قاجار و محمدعلی شاه و آن پدر و پسر خود را "ناحق" می دانستند؟ آنها هم مانند آقایان خمینی و خامنه ای خود را "حق" می دانستند. بله آقای دادستان همه ی حکومت ها تا بر سر قدرت نشسته اند خود را حق و مخالفین را ناحق می دانند. پس چرا به مردم این حق را نمیدهید که طبق اصل بیست و دوم قانون اساسی خودتان، عقیده ی خودشان را بیان کنند و بنویسند؟ شما حق ندارید هیچ کس را به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار دهید.

من اخیرا در سه یادداشت که حتما به سمع و نظر شما رسیده با ارجاع به اسناد غیرقابل انکار اعلام کردم که از اولین روزهای برپایی نظام ولایی، انتخاب ها در ایران از جمله رفراندوم تغییر نظام، انتخابات مجلس خبرگان و رفراندوم قانون اساسی با بداخلاقی ها، تقلب ها و آمارسازی های بسیار صورت گرفت. چرا راه دور برویم در سال ۸۸ شاهد بودیم که کودتای انتخاباتی چگونه صورت گرفت و با رأی مردم حاکمیت چه کرد، و با مردم معترض چه رفتاری داشت. حال جناب آقای دادستان چگونه است که اگر مردم انتخاب های این چنینی را تحریم کنند و بر عقیده خود پافشاری نمایند قابل تعقیب هستند، اما اگر حکومت با تمام وسایل، با پول و پلو مردم را تشویق به شرکت در نمایش انتخابات نماید، کار درست و صحیحی انجام می دهد. شما که وظیفه دارید داد مردم را از بیدادگری های حکومت بگیرید چگونه است که تاکنون برعکس عمل کرده اید؟ مگر نباید شما به عنوان یک قاضی در مسند قضاوت بی طرف باشید و حق مظلوم را از ظالم بستانید؟ آقای دادستان از عاقبت کارتان بترسید، شما در مقابل خدا و خلق مسئولید و باید روزی پاسخگو باشید. شما حتما از سرنوشت دادستانها، ماموران ساواک، قضات دادگاههای نظامی، بازجوها و ... که در نظام شاهی آن چنان جولان می دادند و مردم را به سلابه می کشیدند بی خبر نیستید.

این روزها که حکومت با تمام امکانات عقاید خود را در مورد انتخابات به اطلاع مردم می رساند؛ پس چرا اگر تعدادی از دگراندیشان با نبود هیچ نوع امکاناتی و تنها با چند ورق کاغذ و چند سطر نوشته عقاید خود را بیان کنند تا مردم به قضاوت بنشینند

و تصمیم بگیرند، این چنین ناراحت می شوید و تهدید به تعقیب و پیگرد آنها می کنید؟

جناب آقای دادستان دادگاه انقلاب اسلامی تهران، من به عنوان یک شهروند ایرانی وظیفه ی خود می دانم عقیده ام را بگویم و روی آن تبلیغ کنم، بنابراین من رسالت و وظیفه ام را انجام می دهم شما هم به کار و مأموریت خود ادامه دهید. در آخرین نامه نظرم را گفته ام و بازهم تکرار می کنم که:

شرکت در انتخابات فرمایشی و نمایشی تایید همه ی نابسامانی هاست، بیاییم این بار با تجربه گیری از گذشته، انتخابات را به یک تحریم فعال و هدفمند تبدیل کنیم و با اعتراض و عدم حضور پای صندوقهای رأی گیری به حاکمان بفهمانیم ملت ما هنوز سرزنده و فعال، مقاوم و هوشیار است و دیگر بار فریب فریبکاران را نخواهد خورد.

والسلام